

تعالل بافتی در ترجمه از عربی به فارسی (با رویکرد کاربردشناختی)

فرشید ترکاشوند*

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) - قزوین
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۰۵ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۲۵

چکیده

ترجمه به‌عنوان فرآیندی پیچیده، نیاز به شناخت همه جانبه زبان دارد چه زبان مبدأ و چه زبان مقصد. شناخت زبان از رهگذر زبان‌شناسی فرمالیستی و معناشناسی در نگرش سنتی یا مدرن، شرط لازم است نه کافی. در این راستا زبان‌شناسی کاربردی (البته در کنار نوع فرمالیستی آن) می‌تواند راه‌گشا باشد. نگرش کاربردی، زبان را به عنوان گفتمان و نه متن در نظر می‌گیرد. شناخت بافت غیر زبانی و به‌ویژه نوع موقعیتی آن از زاویه نگاه کاربردشناختی، به مراتب شناخت زبانی فراتر و عمیق‌تری به مترجم می‌دهد. مترجم با شناخت بافت موقعیتی متن مبدأ می‌تواند چنین بافتی را در زبان مقصد در قالب واژگان و سبک متناسب به وجود آورد. و در نهایت به عنوان آفریننده متنی جدید و فرستنده پیام به تعادل ترجمه‌ای برسد. نگارنده در مقاله حاضر سعی بر آن نموده است تا با رویکرد کاربردشناختی به ترجمه از عربی به فارسی بپردازد. در این راه با فرض مثال‌هایی که بیشتر جنبه آموزشی دارند مطلب را در سطح عملی دنبال کرده است و در پایان مقاله به این نتیجه رسیده است که نگرش سنتی (فرمالیستی) باعث می‌شود تا مترجم با نگاهی جزئی در چهارچوب متن محصور شود و همه پیام را از زبان مبدأ دریافت نکرده و انتقال‌دهد حال آنکه در نگرش گفتمانی جنبه‌های فرامتنی پیام هم قابل انتقال است.

واژگان کلیدی: بافت موقعیتی، کاربردشناسی، ترجمه، مترجم، زبان عربی.

۱. مقدمه

بی‌گمان مترجم برای ارائه ترجمه‌ای موفق از زبانی به زبان دیگر از جمله از عربی به فارسی به شناختی فراگیر از زبان مبدأ و همچنین زبان مقصد نیاز دارد. بخشی از این شناخت از رهگذر مطالعات سنتی زبان یعنی صرف و نحو و تا حدودی بلاغت به دست می‌آید و بخشی دیگر از رهگذر تجربه، شاید مترجم با تجربه بر اساس یافته‌های شناختی خود بتواند ترجمه کاملی ارائه کند اما در مورد مترجم کم‌تجربه چنین مطلبی نمی‌تواند صحیح باشد. و در این راه حتی در مورد مترجم با تجربه نیز ما نیاز به این داریم که راه طولانی تجربه را با کمک ارائه تئوری‌های کاربردی کوتاه‌تر کنیم تا آموزش مبانی نظری ترجمه به شکل اصولی آن نیز ممکن باشد. در این راستا و در کنار مطالعات سنتی می‌توان از علومی بهره‌گرفت که راه تجربه را نه تنها کوتاه‌تر بلکه آسان‌تر نیز می‌کند. با بهره‌گیری از یافته‌های زبان‌شناسی کاربردی و به‌ویژه شاخه کاربردشناسی زبان و با شناخت بافت موقعیتی از دریچه نگاه کاربردشناختی می‌توان گام‌های مؤثری در ارائه ترجمه موفق برداشت. در پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی و اثبات پاسخ‌های فرضی به سؤال اساسی زیر هستیم:

- کاربردشناسی و به‌ویژه بافت موقعیتی از منظر این علم چه کارکردی در ترجمه (از عربی به فارسی) می‌تواند داشته باشد؟ و چه کمکی می‌تواند به مترجم داشته باشد؟

در پاسخ به سؤال بالا این فرضیه را مطرح می‌کنیم که زبان‌شناسی فرمالیستی (صرف و نحو) و تا حدودی بلاغت برای انجام یک ترجمه موفق و کامل شرط لازم است اما کافی نیست. زیرا چنین شناختی از زبان، ما را در سطح نظام بسته متن محدود می‌سازد. ما باید نگاهی فرامتنی و یا بهتر بگوییم گفتمانی داشته باشیم. از راه شناخت بافت موقعیتی سخن که گفتمان زبان مبدأ را به ما می‌شناساند می‌توانیم گفته‌های نانوشته متن را نیز دریابیم، مترجم با شناخت بافت موقعیتی زبان مبدأ می‌تواند چنین بافتی را در زبان مقصد نیز لحاظ نماید و از این رهگذر یک تعادل بافتی و حتی تعادل ترجمه‌ای ایجاد کند و در نهایت ترجمه صحیح و کاملی ارائه نماید.

شایان ذکر است که در پژوهش حاضر اثبات فرضیه بالا را در دو حیطه نظری و کاربردی و در زمینه ترجمه متون غیر ادبی هدف قرار داده‌ایم و در این راه با روش تحلیلی-توصیفی سعی بر آن داشته‌ایم تا از منابع معتبر در زمینه کاربردشناسی زبان - که منابعی نادر است - استفاده نماییم. امید آن داریم که این پژوهش، زمینه را برای پژوهش‌های آینده فراهم آورد.

۱-۱- پیشینه تحقیق

در زمینه علم کاربردشناسی کتاب‌ها و مقالاتی به زبان فارسی و عربی نوشته شده است که سعی بر آن داشته‌ایم از منابع مهم در این زمینه استفاده نماییم. در این باب و در زبان عربی کتاب «استراتیجیات الخطاب: مقاربه لغویة تداولیة» اثر عبدالهادی بن ظافر الشهری از جمله آثار بارز در این حوزه می‌باشد که در مواردی از این اثر در جریان پژوهش استفاده کرده‌ایم. اما در حوزه زبان فارسی نیز آثاری به چشم می‌خورد که از آن جمله می‌توان به کتاب «درآمدی بر اصول و روش ترجمه» اثر کاظم لطفی پور ساعدی و کتاب «نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر» تألیف ادوین گنتزler و ترجمه علی صلح‌جو اشاره کرد. لازم به ذکر است که کتاب‌های بالا تنها از منظر تئوری به مقوله ترجمه پرداخته‌اند و به صورت تخصصی به ارتباط ترجمه با علم کاربردشناسی نپرداخته‌اند. اما در باب ارتباط این علم با ترجمه به ندرت کتاب یا مقاله‌ای نوشته شده است. در این راه نگارنده دو کتاب را یافت. نخست کتاب (گفتمان و ترجمه) اثر (علی صلح‌جو) می‌باشد که در نگاهی کلی به بررسی ارتباط ترجمه با گفتمان پرداخته است و نمونه‌هایی از ترجمه انگلیسی به فارسی را در آن گنجانده است و دوم کتاب «تحلیل کلام: روشی برای ترجمه: نظریه و کاربرد» اثر ژان دلیل و ترجمه اسماعیل فقیه که همچون کتاب صلح‌جو با رویکرد گفتمانی به ترجمه پرداخته است. اما در باب ارتباط ترجمه و کاربردشناسی در ترجمه از عربی به فارسی هیچ اثری نیافتیم و پژوهش حاضر در این زمینه و در باب ترجمه از عربی به فارسی به نوعی می‌توان گفت آغازگر است.

۲- نقش ناتمام زبان‌شناسی فرمالیستی در فهم و انتقال معنا

با نگاهی کلی می‌توان پژوهش‌های زبان‌شناختی مدرن را به دو گروه بزرگ تقسیم کرد: نخست پژوهش‌های فرمالیستی که به مطالعه زبان در چهارچوب نظام بسته زبانی و به دور از بافت متن می‌پردازد که بیشتر در مطالعات صرفی و نحوی خلاصه می‌شود. دوم پژوهش‌های زبان‌شناسی کاربردی که مطالعه زبان را در ارتباط با بافت متن (به ویژه کاربران آن) مورد توجه قرار می‌دهد. پژوهش‌های نوع دوم بیشتر در نظریه‌هایی مانند: تحلیل گفتمان، کاربردشناسی زبان و جامعه‌شناسی زبان حضور دارد (بن ظافر الشهري، ۲۰۰۴: ۷-۹ و حمدان، لاتا: ۹۵).

البته در حوزه مطالعات سنتی زبان نیز تا حدودی می‌توان این تقسیم بندی را در نظر گرفت که نوع فرمال آن در قواعد صرف و نحو خلاصه می‌شود و در نوع کاربردی نیز مباحث مربوط به بلاغت و به ویژه بحث مقتضای حال مخاطب مطرح است (همان: ۵-۶ و یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۷۲-۷۳).

صرف نظر از سنتی یا مدرن بودن پژوهش‌های زبان‌شناسی فرمال هدف ما اثبات این مسأله است که در کل نگاه فرمالیستی به متن نمی‌تواند به ارائه یک ترجمه کامل و موفق منجر شود.

در جریان ترجمه اگر خواننده هنگام رویارویی با متن با مواردی چون متکلم، مخاطب، پیام، مکان، نوع پیام (بخشی‌هایی از بافت متن) ارتباط داشته باشد یعنی اگر خواننده با شناختی از موارد یاد شده در جهت فهم متن بکوشد در آن صورت شانس بیشتری برای فهم دقیق آن پیام خواهد داشت (خطابی، ۲۰۰۶: ۲۹۷).

روشن است که زبان‌شناسی فرمال در راه فهم معنا پا را فراتر از متن نمی‌گذارند یعنی در این راه، نگاه زبان‌شناسی فرمال تنها به متن و به عنوان نظامی بسته است در حالی که در رویکرد زبان‌شناسی کاربردی جدای از نظام زبانی متن، برون متن (بافت) نیز در نظر گرفته می‌شود (بن ظافر الشهري، ۲۰۰۴: ۱۱).

در نگرش کاربردشناختی، زبان به سطح اجتماعی و دایره تأثیر و تأثر وارد می‌شود و این مسأله از رهگذر کاربرد زبان با هدف ایجاد ارتباط حاصل می‌شود (خفیف بوبکری، لاتا: ۱۱) بدین معنا که زبان بر ناحیه ارتباط صحه می‌نهد. در این راستا کاربردشناسی جدید به مسائل مهمی چون بافت و اهداف فرستنده پیام تأکید می‌کند (همان: ۱۵).

به گفته صلح‌جو «گفتمان مجموعه عناصر، لوازم و شرایطی است که چنانچه گرد هم آیند، متن را به وجود می‌آورند، بنابراین متن حاصل و نتیجه گفتمان است. به سخن دیگر گفتمان فرآیند و متن فرآورده است. گفتمان پویا و متن ایستاست» (صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۸). می‌توان چنین نتیجه‌گرفت که نگاه گفتمانی نگاهی است فراتر که چگونگی شکل‌گیری متن را واکاوی می‌کند. در ترجمه برای شناخت کامل‌تر متن شایسته است با رویکرد گفتمانی به متن پردازیم.

اما در باب علم معناشناسی باید گفت که هرچند معناشناسی نیز علم مطالعه معنا است (پالمر، ۱۳۸۵: ۱۳ و مختار عمر، ۱۹۹۸: ۶-۷-۱۱) و هر چند که معناشناسی در راستای مطالعه معنای متن به جنبه‌های فراتر از فرم و به‌ویژه بحث بافت توجه می‌کند اما ما در این پژوهش قصد آن نداریم که با نگاه معناشناختی به مسأله فهم و انتقال متن بنگریم زیرا بر این باوریم که معناشناسی با وجود کمکی که به ما می‌کند در این راه کامل نیست. معناشناسی در راه مطالعه معنا «روابط صورت‌های زبانی و پدیده‌های هستی را بررسی می‌کند، یعنی چگونه کلمات عینا به اشیا پیوند می‌یابند» (یول، ۱۳۸۵: ۱۲).

معناشناسی تنها به بررسی روابط دال و مدلول می‌پردازد (منقور، ۲۰۰۱: ۵۱-۵۷) یعنی در واقع به بحث چگونگی ارجاع صورت‌های زبانی به اشیای پیرامون و به سخن دیگر به چگونگی ارجاع مستقیم دال‌ها به مدلول‌های مشخص می‌پردازد.

این در حالی است که در کاربردشناسی علاوه بر جنبه‌های مختلف بافت، به مطالعه ارتباط میان صورت‌های زبانی و کاربران آن نیز پرداخته می‌شود (یول، ۱۳۸۵: ۱۲) و این مسأله خود آفاق بافت را بسیار گسترده می‌کند.

به گفته «یول» کاربردشناسی در سطحی فراتر به مسأله بافت نظر دارد به گونه‌ای که بافت مورد نظر معناشناسی را نیز در نهان دارد. معناشناسی هر چند که بافت را نیز مدنظر دارد اما بافت معناشناختی تنها در محدوده روابط بین نشانه‌ها و اشیا محدود می‌شود حال آنکه کاربردشناسی بیشتر به روابط بین نشانه‌ها و کاربران آن نظر دارد. (آیت اوشان، ۲۰۰۰: ۵۵) و (یول، ۱۳۸۵: ۱۲).

از فواید کاربردشناسی این است که می‌توان در مورد معنای مورد نظر افراد، اهداف و انگیزه‌ها و افکار آنان و کنش‌های آنان نیز بحث کرد و از معایب کاربردشناسی این است که ارائه تحلیلی عینی از مفاهیم انسانی یاد شده کاری دشوار است اما خوشبختانه کاربران تا حدودی روش‌های قاعده‌مندی را در به کارگیری زبان بکار می‌گیرند (یول، ۱۳۸۵: ۱۲-۱۳) و این مسأله کاربردشناسی را تا حدودی پیش می‌برد. زیرا در نظر نگارنده قاعده‌مندی آن روش‌های بکارگیری زبان، به صورت نسبی و نه مطلق از رهگذر شناخت بافت کاربران زبان آشکار می‌شود و بر این اساس می‌توان گفت که کاربردشناسی به نوعی بافت مورد نظر معناشناسی را نیز در درون خود دارد.

در رویکرد گفتمانی و به‌ویژه رویکرد کاربردشناختی به بافت کاربردی و در بیانی ساده‌تر به انگیزه‌ها و اهداف کاربران توجه می‌شود. زیرا کاربردشناسی در قدم نخست به رد تمایز زبان و گفتار در مطالعات زبان‌شناختی می‌پردازد یعنی در حقیقت کاربردشناسی زبان را در ارتباط با گفتار بررسی می‌کند و به دنبال اثبات این است که می‌توان علاوه بر زبان، جنبه‌های گفتار را نیز بررسی کرد (هالین، لاتا: ۶۷ - ۶۸) تمایز زبان و گفتار یک اندیشه فرمالیستی است که در زبان‌شناسی فرمالیستی و ساختارگرا بدان توجه می‌شود بدین معنا که هنگام ایجاد این تمایز پژوهشگر تنها به متن به‌عنوان یک نظام بسته می‌نگرد اما در اندیشه گفتمانی این تمایز مردود است و هنگامی که سخن از گفتار باشد بدیهی است که به جنبه فاعلی آن یعنی کاربران توجه می‌شود در حالی‌که در نگاه فرمالیستی به جنبه‌های فرامتنی یعنی کاربران (فرستنده و گیرنده) و حتی زمان و مکان و... توجهی نمی‌شود.

۳- نقش بافت در فهم و انتقال معنا

قبل از هر چیز باید به این نکته اشاره کرد که بافت به دو نوع کلی تقسیم می‌شود: نخست بافت زبانی و دوم بافت موقعیتی (بن ظافر الشهري، ۲۰۰۴: ۴۰). البته از نگاه معناشناسی برای بافت انواع دیگری چون: بافت عاطفی و فرهنگی و اجتماعی نیز وجود دارد (احمد مختار، ۱۹۹۸: ۶۹-۷۱). ما در این پژوهش تنها به نوع موقعیتی آن نظر داریم آن هم از منظر علم کاربردشناسی زبان. زیرا در نظر ما بافت موقعیتی ارتباط بیشتری با گفتمان دارد. گفتمان یعنی فرایند شکل‌گیری متن (صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۷) و بافت موقعیتی نیز یعنی شرایطی که متن را فرا می‌گیرد. بنابراین شناخت بافت موقعیتی ما را در شناخت گفتمان متن یاری می‌رساند.

از دیدگاه «بن ظافر الشهري» آنچه که در مورد بحث بافت شایع شده است تعریفی کوچک با دامنه محدود است که در این تعریف شایع، بافت به اجزائی از سخن گفته می‌شود که ما را در کشف معنا یاری می‌سازد (بن ظافر الشهري، ۲۰۰۴: ۴۰).

تعبیر (اجزائی از سخن) نشان می‌دهد که این اجزا چندان از محدوده نظام زبان فراتر نمی‌رود و پرواضح است که خواننده با مراجعه مختصر به پس و پیش لفظ مورد نظر به راحتی می‌تواند به معنای مقصود برسد و این‌گونه تعریف بیشتر مسأله را در محدوده بافت زبانی خلاصه می‌کند.

در این راستا معنای گسترده‌ای برای بافت وجود دارد که در واقع همان تعریف بافت موقعیتی است، نوع وسیع و کامل بافت در چهارچوب علم کاربردشناسی مطرح می‌شود و در این‌باره بافت به معنای مجموعه‌ای از شرایط است که کل موقعیت کلام را در بر می‌گیرد (همان: ۴۰-۴۱).

همچنین در تبیین بافت از منظر کاربردشناسی در بحث عناصر بافت، شرایط و ویژگی‌های کاربران سخن را نیز می‌توان در چهارچوب بافت قرار داد (همان: ۴۴-۴۵). روشن است هنگامی که کاربران شرایط و ویژگی‌های آنان در عرصه بافت مطرح شود در آن صورت نقش علم کاربردشناسی انکار ناپذیر است.

بر این اساس و برپایه آنچه گذشت، می‌توان گفت معناشناسی چه در حوزه بافت زبانی و چه بافت موقعیتی مقدمه‌ای است برای مقوله بافت در کاربردشناسی زیرا کاربردشناسی علاوه بر موارد بافت معناشناختی جنبه کاربران را نیز در بر می‌گیرد چون که «کاربردشناسی به مطالعه ارتباط فرم‌های زبانی با کاربران آن‌ها می‌پردازد» (یول، ۱۳۸۵: ۱۱).

۳-۱. عناصر بافت موقعیتی از منظر علم کاربردشناسی

برای روشن شدن مفهوم بافت موقعیتی و تشریح نقش آن در فهم متن باید عناصر بافت موقعیتی مشخص شود. یعنی باید به این دانش رسید که بافت موقعیتی در چه سطوحی به بررسی و پژوهش زبانی می‌پردازد که اشاره دقیق به آن عناصر در واقع همان تعریف بافت موقعیتی است. در کنار نقش زمان و مکان به مواردی چون جایگاه و شخصیت متکلم (فرستنده پیام) و شنونده (گیرنده پیام)، روابط بین فرستنده و گیرنده، حرکات دست و اعضای بدن و همچنین موضوع مورد بحث و غیره می‌توان اشاره کرد (عثمان محمد، ۲۰۰۳: ۱۱۴).

تأکید بر عناصری چون نقش و جایگاه فرستنده و گیرنده در انتقال پیام وسعت بیشتری به بحث بافت موقعیتی می‌دهد زیرا این مطلب مقوله بافت را به مرحله نقش کاربران زبان و کاربردشناسی گسترش می‌دهد.

از منظر کاربردشناسی برای مقوله بافت و در تشریح عناصر آن به دو مقوله فرستنده و گیرنده و نقش و تأثیر آن دو در شکل‌گیری بافت موقعیتی سخن برمی‌خوریم (بن ظافر الشهري، ۲۰۰۴: ۴۴-۵۲). بنابراین بدیهی است که در این مبحث به هر میزان که ما بر نقش، جایگاه و شخصیت فرستنده و گیرنده پیام تأکید کنیم و به‌ویژه بر مقاصد و اهداف فرستنده پیام، در آن صورت به مبحث کاربردشناسی نزدیک شده‌ایم.

با نگاهی گذرا به تعریف علم کاربردشناسی متوجه خواهیم شد که کاربردشناسی در حقیقت همان مطالعه زبان از رهگذر مقوله بافت موقعیتی و به‌ویژه با تأکید به نقش و جایگاه فرستنده پیام است. هنگامی که «یول» کاربردشناسی را «مطالعه ارتباط میان

صورت‌های زبانی و کاربران آن‌ها» می‌داند (یول، ۱۳۸۵: ۱۲). در حقیقت وی به نقش فرستنده در شکل‌گیری سخن اشاره کرده است و همچنین بسیاری از پژوهشگران این حوزه کاربردشناسی را در ارتباطی محکم با پدیده بافت موقعیتی تعریف کرده‌اند. در اینجا اشاره به این نکته ضروری است که کاربردشناسی علمی نیست که تنها به مطالعه مجموعه‌ای از ساختارهای بسته زبانی پردازد بلکه این علم، زبان را به‌عنوان سخن، گفتمان، ادراک، احساس، رمز و اشاره، رفتار و حرکات، آوا، زمان و مکان، بافت موقعیتی و بافت فرهنگی مورد مطالعه قرار می‌دهد (ابراهیم‌علی، ۲۰۰۷: ۱۶۴).

کاربردشناسی از جوانب مختلف به بررسی زبان می‌پردازد و در این راه مواردی چون زمان، مکان و بافت موقعیتی جزء جدایی‌ناپذیر این علم است. و در کل بافت موقعیتی و عناصر آن بخش عمده این علم را تشکیل می‌دهد. بر این اساس ما در ادامه پژوهش حاضر به تحلیل نقش عناصر بافت موقعیتی از منظر کاربردشناسی زبان در نمونه‌هایی از متون عربی می‌پردازیم.

۲-۳. کارکرد شناخت عناصر بافت موقعیتی در فهم و ترجمه متن

با آنچه گذشت روشن شد که عناصری چون: فرستنده پیام، گیرنده، زمان و مکان و همچنین چگونگی ارتباط و پیوند فرستنده و گیرنده مهم‌ترین عناصر بافت موقعیتی از نگاه کاربردشناسی زبان می‌باشد. ما در اینجا سعی داریم تا به تشریح شناخت این عناصر در فهم و انتقال متن بپردازیم.

۲-۳-۱. عنصر فرستنده

اعتقادات، اهداف و گرایش‌های فرستنده از جمله عناصر مهم بافت غیر زبانی است که در راه شناخت معنی ما را مجبور می‌کند از حد معناشناسی فراتر رفته و به سطح کاربردشناسی برسیم (بن‌ظافر الشهیری، ۲۰۰۴: ۴۴-۴۶) و (عثمان محمد، ۲۰۰۳: ۱۱۳) ویژگی‌های شخصیتی فرستنده به‌عنوان بخش وسیعی از بافت موقعیتی سخن (عزت،

۱۹۷۱: ۲۳) از یک‌سو و اهداف و مقاصد فرستنده از سوی دیگر دو بخش تأثیرگذار و شکل‌دهنده به متن به حساب می‌آیند که کاربردشناسی (بافت موقعیتی) بر آن تأکید دارد (یول، ۱۳۸۵: ۱۲). همچنین کاربردشناسی در کنار بررسی ساختارهای زبانی متن بر نقش فرستنده پیام در انتخاب موضوع، کلمات، سبک‌ها و ... تأکید دارد (ابراهیم‌علی، ۲۰۰۷: ۱۶۵).

از منظر کاربردشناختی بافت موقعیتی به‌پیروی از انگیزه و هدفی که در کلام نهفته بر معنای متن چیره شده است. بنابراین هر فرستنده پیامی باید گیرنده پیام خود و جایگاه اجتماعی و سیاسی او را بشناسد زیرا هرسختی مطابق با بافت آن شناخته می‌شود (حمدان، لاتا: ۹۷) اگر بپذیریم که مترجم نیز به‌نوعی فرستنده پیام است پس باید همان شرایط بافتی را که خالق اصلی متن ایجاد کرده در متن ترجمه شده ایجاد کند یعنی باید انگیزه‌ها و اهداف خالق متن را از رهگذر بافتی که به‌وجود می‌آورد به گیرنده انتقال دهد. مترجم در متن مقصد می‌تواند شرایط بافتی متن مبدأ را تا جایی که ممکن است فراهم آورد و از این رهگذر به ایجاد یک تعادل بافتی و در نتیجه تعادل ترجمه‌ای بین دو متن برسد. با چنین رویکردی مترجم بین فرستنده پیام و گیرنده یک نوع تعادل و همکاری ایجاد می‌کند و آن‌گونه که «صلح‌جو» مطرح می‌سازد هر نوع ارتباط زبانی بر پایه همکاری بین فرستنده و گیرنده استوار است و در این میان فرستنده همواره باید شرایط بافتی را فراهم آورده تا گیرنده دچار کژفهمی نشود (صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۱۶-۱۷). برای روشن‌تر شدن میزان اهمیت شناخت انگیزه‌ها و اهداف فرستنده و ضرورت ایجاد تعادل بافتی به تحلیل نمونه زیر می‌پردازیم.

«قد سبق العرب أمم الأرض في دراسة لغتهم دراسة صوتية وصفية أدهشت علماء الغرب والشرق، فأقروا بأنه لم يسبق العرب، زمنياً، سوى الهنود القدماء الذين درسوا لغتهم «السنسكريتية»، لغة كتابهم المقدس ال «فيداي»، ووصفوها وصفا صوتيا دقيقا جدا...».

با نگاهی به کلیت پاراگراف بالا مشخص می‌شود که انگیزه و هدف اصلی فرستنده پیام (اشاره به پیشتازی دانشمندان عرب‌زبان در پرداختن به پژوهش‌های آواشناختی

است)، فرستنده از شکل‌هایی چون موارد زیر اشاره کرده تا این ایده خود را در متن بدمد:

حرف «قد» همراه فعل ماضی جهت تحقیق، ترکیب فراگیر «أمم الأرض»، استفاده از مفعول مطلق در ترکیب «دراسة لغتهم دراسة صوتية»، ترکیب «علماء الغرب والشرق» که فراگیر بودن دامنه شمار افرادی را نشان می‌دهد که از پیشتازی عرب‌ها به شگفت آمده‌اند، و مهم‌تر ارتباط «قد سق العرب» با «سوی الهنود» بدین شرح که فرستنده خواسته یا ناخواسته ابتدا (مقدم بودن عرب‌ها را آورده است) و سپس به (تقدم زمانی هندی‌ها) پرداخته است، هر چند نتیجه نهایی مقدم بودن هندی‌هاست اما تقدیم لفظی «قد سق العرب» و استفاده از اسلوب استثناء «سوی الهنود» بیشتر مفهوم پیشتازی عرب‌ها را به ذهن گیرنده پیام القا می‌کند و چنین مفهومی در متن مقصد باید دمیده شود. جهت روشنی بیشتر مطلب، متن بالا را به دو شکل ترجمه می‌کنیم.

الف) ترجمه بدون تعادل بافتی (عنصر فرستنده)

در پژوهش‌های آواشناختی توصیفی زبان، عرب‌ها قبل از ملت‌های دیگر به چنین مباحثی پرداختند، پژوهش‌هایی که توجه دانشمندان شرق و غرب را جلب کرده است، این دانشمندان می‌پذیرند که هندی‌های قدیم از نظر زمانی قبل از عرب‌ها به این مباحث پرداختند، کسانی که به پژوهش زبان سانسکریت یعنی زبان کتاب مقدس آن‌ها (ویدا) پرداخته‌اند، پژوهش‌هایی آواشناختی که حقیقتاً دقیق است.

ب) ترجمه با تعادل بافتی (عنصر فرستنده)

عرب‌ها بر همه ملت‌های جهان در زمینه پژوهش‌های آواشناختی توصیفی زبان خود فضل تقدم دارند، پژوهش‌های آنان دانشمندان مشرق و مغرب عالم را به شگفتی واداشته است، این دانشمندان اقرار دارند که تنها هندیان قدیم آن هم از منظر زمانی به

پژوهش‌هایی آواشناختی دقیق در زبان کتاب مقدس خود (ویدا) یعنی زبان سانسکریت قبل از عرب‌ها پرداخته‌اند.

همان‌گونه که گذشت در ترجمه دوم سعی کرده‌ایم تا مفهوم (پیش‌تازی عرب‌ها) که انگیزه اصلی فرستنده پیام است را به متن مقصد انتقال دهیم و به تعادل بافتی از منظر فرستنده پیام برسیم. با چنین نگاهی ما یک رویکرد گفتمانی و در نگاهی جزئی‌تر رویکرد کاربردشناختی داشته‌ایم.

۳-۲-۲. عنصر زمان

همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد عنصر زمان یکی از عناصر بافت موقعیتی است (خطابی، ۲۰۰۶: ۲۹۷). و (ابراهیم‌علی، بی‌تا: ۱۶۴) و (عثمان محمد، ۲۰۰۳: ۱۱۱) هر پیام ناگزیر در بستر زمانی خاص خود شکل می‌گیرد بر این اساس مترجم هنگام فهم و انتقال متن باید سبک ترجمه خود را با لحاظ کردن آن بستر زمانی سامان داده و بافت معادل زمانی را فراهم آورد.

قصد ما از ایجاد تعادل بافتی از ناحیه عنصر زمان این نیست که واژه‌ها و ساختارهای به‌کار گرفته شده در ترجمه یک رابطه هم‌زمانی کامل با متن مبدأ برقرار کند یعنی اگر مثلاً متن مبدأ ما در قرن دوم هجری نوشته شده است متن ترجمه معادل آن هم به سبک قرن دوم باشد بلکه هدف این است که واژه‌ها، ساختارها یا سبکی که تنها کاربرد امروزی دارند را استفاده نکنیم. جهت روشنی بیشتر مطلب متن زیر را به دو شکل ترجمه می‌کنیم:

«ولد ابن المعتز في سامرا، وانصرف منذ حدائه إلى الدراسات الأدبية، تخرّج على جماعة من العلماء نذكر منهم المبرد النحوي البصري والأديب المشهور وأبا العباس ثعلب إمام الكوفيين في النحو واللغة. لابن المعتز ديوان شعر وله غير الديوان طائفة من الكتب أهمها «كتاب البديع»، ثمّ له رسائل جمعها محمد عبدالمنعم خفاجي منها رسالة نقدية...».

الف) ترجمه بدون توجه به تعادل بافتی (عنصر زمان)

ابن المعتز در سامرا به دنیا آمد، از دوران جوانی به پژوهش‌های ادبی روی آورد و از محضر برخی دانشمندان فارغ التحصیل شد که از شمار آنان می‌توان به اشخاصی چون: نحوی مکتب بصره و ادیب مشهور «المبرد» و پیشوای مکتب نحو کوفه «ابوالعباس ثعلب» اشاره کرد، ابن المعتز دیوان شعر دارد و به جز دیوان، کتاب‌های دیگری نیز دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها کتاب «البدیع» می‌باشد، همچنین وی پژوهش‌هایی در زمینه نقد دارد که «محمد عبدالمنعم خفاجی» آن‌ها را جمع‌آوری نموده است.

ب) ترجمه با توجه به تعادل بافتی (عنصر زمان):

ابن المعتز در سامرا چشم به جهان گشود. از همان دوران جوانی به مطالعه در باب ادب پرداخت و در محضر برخی از علماء علوم را فراگرفت که از آن علما می‌توان به عالم نحو بصره و ادیب پرآوازه المبرد و همچنین سرآمد نحویان مکتب کوفه ابوالعباس ثعلب اشاره کرد، ابن المعتز دیوان شعر دارد و جدای از دیوان، کتاب‌هایی نیز تدوین نموده است که از مهم‌ترین آن‌ها کتاب «البدیع» می‌باشد. وی همچنین رسائلی در باب نقد دارد که محمد عبدالمنعم خفاجی آن‌ها را گردآوری کرده است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنیم در ترجمه اول عنصر زمان به هیچ‌وجه رعایت نشده است و جدای از سبک کلی ترجمه واژه‌هایی چون «الدراسات» و «تخرّج» نقش کلیدی را در این باره ایفا می‌کنند، ترجمه واژه «الدراسات» به (پژوهش‌ها) و واژه «تخرّج» به «فارغ التحصیل شدن» بیشتر کاربرد آکادمیک و امروزی دارد. در حالی که در ترجمه دوم سعی بر آن داشته‌ایم عنصر بافت زمانی را لحاظ کنیم.

۳-۲-۳. عنصر مکان

عنصر مکان یکی از عناصر بافت موقعیتی سخن به حساب می‌آید (عثمان محمد، ۲۰۰۳: ۱۱۱) نقش عنصر مکان در شکل‌گیری بافت موقعیتی سخن انکارناپذیر است. عنصر مکان در کنار عناصر دیگر (زمان، فرستنده، گیرنده و ...) یکی از بخش‌های مبحث گسترده بافت از منظر کاربردشناسی است و آن‌گونه که پیش‌تر اشاره کرده‌ایم بافت در حوزه علم کاربردشناسی از گستردگی خاصی برخوردار است به گونه‌ای که حتی بافت‌های اجتماعی، روانی و فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد (آیت اوشان، ۲۰۰۰: ۱۶-۱۷).
براین اساس پرداختن به عنصر مکان و نقش آن در بافت سخن مسأله‌ای انکارناپذیر است زیرا به ناچار هر سخنی در یک بستر مکانی خاص خود شکل می‌گیرد. برای نمونه متن زیر را به دو شکل ترجمه می‌کنیم.

«وبعض النظر عن المناهج الدراسية وأمطها فإنَّ أعضاء هيئات التدريس كثيراً ما يرهقون بالقضاء المحاضرات ذات الأسلوب التعليمي القديم، على صفوف مكتظة بالطلاب. ومن بين الأقسام العلمية في المدارس الطيبة ما يبلغ عدد الطلاب فيه إلى عدد المدرسين ٤٠ إلى ١ في حين أن النسبة الملائمة لا ينبغي أن تزيد على ١٠ إلى ١».

الف) ترجمه بدون توجه به تعادل بافتی (عنصر مکان)

صرف‌نظر از انواع و روش‌های تحصیلی، مدرسین بیشتر در تلاش هستند تا کنفرانس‌هایی متکی بر روش‌های سنتی ارائه کنند. در کلاس‌هایی پر از دانشجوی. و در میان گروه‌های علمی در آموزشگاه‌های پزشکی تعداد دانشجویان نسبت به مدرسین ۴۰ به ۱ می‌باشد در حالی‌که نسبت مناسب نباید بیشتر از ۱۰ به ۱ باشد.

ب) ترجمه با توجه به تعادل بافتی (عنصر مکان)

صرف‌نظر از روش‌ها و متدهای آموزشی، اعضای هیأت علمی بیشتر تلاش خود را به تدریس با روش سنتی و در کلاس‌هایی شلوغ معطوف می‌دارند و نسبت تعداد

دانشجو به استاد در برخی گروه‌های علمی دانشکده‌های پزشکی به ۴۰ به ۱ می‌رسد در حالی که نسبت استاندارد ۱۰ به ۱ می‌باشد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنیم در ترجمه نخست بافت مکانی لحاظ نشد و واژگان و جملات و سبک ترجمه متناسب با بافت مکانی گزینش نشده است و در نتیجه ترجمه از تبادل بافتی مورد نظر برخوردار نیست.

اما در ترجمه دوم با در نظر گرفتن بافت مکانی، از برخی واژه‌ها و ترکیب‌های ویژه اماکن آموزشی استفاده شد؛ واژه‌ها و ترکیب‌هایی که سبک کلی ترجمه را دگرگون ساختند. واژه‌هایی مانند: متدهای آموزشی، اعضای هیأت علمی، تدریس، کلاس‌های شلوغ، نسبت تعداد دانشجو به استاد، دانشکده‌ها و استاندارد.

۳-۲-۴. عنصر گیرنده

گیرنده به عنوان بخشی مهم از بافت موقعیتی متن به حساب می‌آید (خطابی، ۲۰۰۶: ۲۹۷). گیرنده و ویژگی‌های کلی او در سطوح مختلف همواره در ترجمه و ایجاد متن مقصد باید لحاظ گردد. برای نمونه مواردی چون: شغل گیرنده پیام، سن، فقیر یا غنی بودن او از جمله مواردی است که به عنصر گیرنده مربوط می‌شود (عثمان محمد، ۲۰۰۳: ۱۱۴). مترجم هنگام ترجمه به مثابه خالق متنی جدید است که باید متناسب با گیرنده در متن مبدأ، شرایط گیرنده در متن مقصد را نیز لحاظ نماید.

برای نمونه متن زیر را به دو شکل ترجمه می‌کنیم:

«في عيدك لايسعني سوى أن أمسك بالقلم لأخط بعض الكلمات التابعة من صميم القلب، برغم أن الكلام لايساوي قيراطاً من الحنان الذي أسبغته عليّ و أنا صغيرة، أو ذرة من الرعاية التي تقدمينها إليّ وأنا كبيرة. وإن ذهب العالم بأسره وجواهره لا يوازي محبتك الدائمة وتضحياتك المستمرة. لايسعني في هذا اليوم الخالد سوى أن أسترجع في محبتي الأيام السعيدة التي قضيتها معك، حيث كنت أعود من المدرسة فتغمريني بعطفك وحنانك، و تساعدينني في دروسي كي أبقى الأولى في الصف...».

الف) ترجمه بدون توجه به تعادل بافتی (عنصر گیرنده)

در تولد تو نهایت توانم این است که قلم را به دست گرفته و برخی کلمات را که برخاسته از ته دل می‌باشد برایت بنویسم، با وجود این‌که سخن من به اندازه یک بند انگشت از مهربانی تو نسبت به من در کودکی‌ام نیست یا اینکه به اندازه ذره‌ای از توجهی که در بزرگی‌ام به من داشته‌ای نیست. اگر تمامی جهان و جواهر آن از بین برود به اندازه محبت دائم و خنده‌های پیوسته تو نیست. در این روز جاودان تنها می‌توانم روزهای شادی که با تو پشت سر نهاده‌ام را به یاد آورم؛ زمانی که از مدرسه برمی‌گشتم و تو مرا مورد مهر و محبت عمیق قرار می‌دادی و مرا برای این‌که شاگرد اول کلاس باشم یاری می‌رساندی.

ب) ترجمه با توجه به تعادل بافتی (عنصر گیرنده)

برای تولد فقط می‌توانم قلم دستم بگیرم و از ته دلم برایت بنویسم هرچند که حرف من ذره‌ای از مهربانی‌ات در کودکی یا ذره‌ای از توجه‌ات به من در بزرگسالی را جبران نمی‌کند. اگر همه دنیا و چیزهای باارزشش از بین برود، ارزش محبت همیشگی و خنده‌های همیشه تو بیشتر است. در این روز به یادماندنی فقط می‌توانم به روزهای خوش زندگی با تو فکر کنم؛ روزهایی که از مدرسه برمی‌گشتم و تو مرا غرق در مهربانی و مهر مادری خود می‌کردی و کمکم می‌کردی تا همیشه شاگرد اول کلاس باشم.

در ترجمه دوم همواره با پیش‌رو قرارداد این‌که گیرنده پیام مادر فرزند است سعی بر آن داشتیم تا از واژه‌ها و جملاتی استفاده کنیم که حالت رسمی نداشته و ساده باشند. علاوه بر آن سعی نمودیم تا جنبه عاطفی ترجمه را بیشتر نشان دهیم زیرا سخنانی که بین فرزند و مادر رد و بدل می‌شود باید سخنانی عاطفی با جملاتی ساده، کوتاه و روان باشد.

۳-۲-۵. عنصر عنوان یا موضوع یا نوع پیام

عنصر عنوان یا موضوع و یا نوع پیام یکی از عناصر اصلی بافت موقعیتی سخن به حساب می‌آید (خطابی، ۲۰۰۶: ۲۹۷ و آیت لوشان، ۲۰۰۰: ۱۷) و (عثمان محمد، ۲۰۰۳: ۱۱۴).

مترجم هنگام انتقال متن به زبان مقصد همواره باید موضوع یا نوع پیام را به خاطر داشته باشد و متناسب با سؤالاتی از قبیل زیر متن مقصد را سامان دهد.

- متن بار عاطفی دارد یا خیر؟
- سیاسی است یا اجتماعی یا فرهنگی؟
- جنبه طنز دارد یا خیر؟
- جنبه آموزشی دارد یا خیر؟...

برای نمونه متن زیر که حالت طنز دارد را به دو شکل ترجمه می‌کنیم.

«فحدثت بهذا الحديث أحمد بن رشيد، فقال : كنت عند شيخ من أهل مرو وصبي له صغير يلعب بين يديه، فقلت له، إنا عابئاً، وإما مُتحنناً : «أطعمني من خبزكم، قال: «لاتريده، هو مرء!» فقلتُ: «فاسقني من مائكم». قال: «لاتريده، هو مالخ» قلتُ «هات لي من كذا وكذا» قال: «لاتريده؛ هو كذا وكذا!»... إلى أن عددت أصنافاً كثيرة؛ كل ذلكم عنغيه ويغضه إلي، فضحك أبوه، وقال: ما ذنبنا؟ هذا من علمه ما تسمع؟!» یعنی آن البخل طبع فيهم وفي أغراقهم وطيتهم».

الف) ترجمه بدون توجه به تعادل بافتی (عنصر نوع پیام)

در مورد این سخن با احمد بن رشید صحبت کردم، او گفت: در نزد شخصی از اهالی شهر مرو بودم و او کودکی داشت که در مقابلش در حال بازی بود، به کودک از روی شوخی یا برای امتحان گفتم: قدری از نانتان به من بده، گفت: «تو آنرا نمی‌خواهی، تلخ است» پس گفتم: قدری از آبتان به من بده، گفت: «تو آنرا نمی‌خواهی؛ شور است» گفتم از این بده و از آن بده، گفت: «تو آنرا نمی‌خواهی؛ چنین است و چنان»... تا اینکه چیزهای فراوانی برشمردم؛ همه چیز را از من منع کرد و به من نداد، پدرش خندید و

گفت: گناه ما چیست؟ شنیده‌های تو چنین به او یاد داده است؟! یعنی اینکه بخل سرشت آنان است و در ریشه و فطرت آنها نهفته است.

ب) ترجمه با توجه به تعادل بافتی (عنصر نوع پیام)

در این باب با احمد بن رشید سخن گفتم، بگفتا که در محضر شیخی بودم اهل مرو و او را پرسرکی بود که در نزد پدر به بازی گوشه مشغول بود. پرسرک را به مزاح و محک بگفتم: کمی نان به من بده بگفتا که نان می‌خواهی چکار، تلخ است. بگفتم پس آب بده، گفت: «آب می‌خواهی چکار؛ شور است» گفتم از این و از آن بده گفت که چنین است و چنان؛ چیزهای زیادی بر شمردم؛ همه را از من دریغ کرد و بخل ورزید. پدر خنده‌ای ساخت و بگفت: گناه ما چیست؟ شنیده‌های تو او را چنین آموخته است» یعنی بخل در خون آن هاست و در رگ و ریشه آنان.

همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم در ترجمه دوم تلاش برآن بوده است تا علاوه بر لحاظ کردن عنصر زمان و عناصر دیگر بافتی، عنصر نوع پیام یعنی محتوای طنز و همچنین سبک متن اصلی در ترجمه لحاظ شود بدین معنا که واژه‌ها و سبک کلی ترجمه به گونه‌ای لحاظ شده است تا بیشتر بتواند جنبه طنز را القا کند.

نتیجه‌گیری

در جریان پژوهش و در دو سطح تئوری و عملی روشن شد که نگرش به زبان مبدأ به‌عنوان یک متن باعث می‌شود تا جنبه‌های مهمی از گفته‌های مؤلف پنهان‌بماند. برای روشن شدن این جنبه‌های ظریف به‌ناچار باید با نگرش گفتمانی پیش رویم تا با نگاهی همه‌جانبه زوایای پنهان در زبان مبدأ را دریافته و آنها را از رهگذر ترجمه‌ای موفق انتقال دهیم. در صورت نگرش متنی به زبان مبدأ مترجم در سطح نظام بسته متن محدود شده و قادر به انتقال زوایای پنهان زبان مبدأ که در حقیقت گفته‌های نانوشته سخن است، نخواهد بود. در نگرش متنی به مجموعه عواملی که در شکل‌گیری پیام مؤثر بوده است، توجه نمی‌شود؛ عواملی چون: ویژگی‌های فرستنده و گیرنده و چگونگی ارتباط آن دو،

شرایط زمانی و مکانی، نوع پیام و عوامل دیگر. همچنین روشن شد که نگرش معناشناختی به بافت موقعیتی ما را محدود می‌کند زیرا معناشناسی تنها به روابط مستقیم دال و مدلول می‌پردازد و مهم‌تر این‌که نقش کاربران را در این زمینه نادیده می‌گیرد. در نگرش گفتمانی مترجم از سطح نظام بسته متن فراتر رفته و به مجموعه‌ای از عوامل متعدد که به سخن شکل می‌دهد نظر دارد عواملی چون کاربران، زمان و مکان... که همه تحت عنوان بافت موقعیتی یاد می‌شود؛ البته بافتی که با رویکرد گفتمانی و به-ویژه کاربرد شناختی همراه شود. شناخت چنین عواملی که در حقیقت عوامل شکل‌دهنده به سبک کلی سخن می‌باشد، باعث می‌شود تا مترجم با آگاهی بیشتری به گزینش واژگان و جملات پردازد و در نهایت سبک خود را متناسب با این شناخت سامان دهد و در نتیجه شرایط بافتی زبان مبدأ را در زبان مقصد لحاظ کرده و به تعادل بافتی مورد نظر برسد. بنابراین مترجم در صورت ایجاد تعادل بافتی بسیاری از گفته‌های نانوشتۀ مؤلف پیام را به زبان مقصد انتقال می‌دهد. و می‌توان گفت که در نهایت یک تعادل ترجمه‌ای بین دو متن مبدأ و مقصد ایجاد می‌کند.

منابع

الف) کتاب‌ها

- آیت اوشان، علی. (۲۰۰۰). «السياق والنص الشعري من البنية إلى القراءة». ط ۱. الدار البيضاء: دار الثقافة.
- بن ظافر الشهري، عبد الهادي. (۲۰۰۴). «استراتيجيات الخطاب: مقاربة لغوية تداولية، لبنان». ط ۱. بیروت: دار الكتاب الجديد المتحدة.
- پالمر، فرانک. (۱۳۸۵). «نگاهی تازه به معناشناسی». ترجمه: کورش صفوی. تهران: آگاه.
- خطابی، محمد. (۲۰۰۶). «لسانيات النص: مدخل إلى انسجام الخطاب». ط ۲. المغرب: الدار البيضاء: المركز الثقافي العربي.

- صلح جو، علی. (١٣٧٧). «گفتمان و ترجمه». چ ١. تهران: مرکز.
- مختار عمر، أحمد. (١٩٩٨). «علم الدلالة». ط ٥. القاهرة: عالم الكتب.
- منقور، عبد الجليل. (٢٠٠١). «علم الدلالة: أصوله ومباحثه في التراث العربي». دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- يول، جورج. (١٣٨٥). «كاربرد شناسی زبان». چ ٢. ترجمه: محمد عمو زاده مهدیرجی و منوچهر توانگر. تهران: سمت.
- یارمحمدی، لطف ا... (١٣٨٣). «گفتمان شناسی رایج و انتقادی». چ ١. تهران: هرمس.

ب) مقالات

- خفیف بوبکری، راضیه. (لاتا). «التداولية وتحليل الخطاب الأدبي: مقاربة نظرية». دمشق: اتحاد الكتاب العرب (الموقف الأدبي).
- عثمان محمد، رجب. (٢٠٠٣). «مفهوم السياق وأنواعه ومجالاته وأثره في تحديد العلاقات الدلالية والأسلوب». علوم اللغة. العدد ٤، ج ٣.
- عزت، علی. (١٩٧١). «اللغة ونظرية السياق». الفكر المعاصر. العدد ٧٦، يونيو.
- محمد إبراهيم علی، محروس. (٢٠٠٧). «تداوليات الخطاب وضوابط الرواية والتلقي». علوم اللغة. العدد ١، ج ١٠.
- هالین، فرناند. (لاتا). «التداولية، ترجمة زياد عزالدين العلو، سورية، دمشق». اتحاد الكتاب العرب (الموقف الأدبي).

ج) پایان نامه

- حمدان، سلیم. (لاتا). «أشكال التوصيل في التراث البلاغي العربي: دراسة في ضوء لسانيات الخطاب». (مذكرة مقدمة لنيل درجة الماجستير في لسانيات الخطاب)، الجمهورية الجزائرية، جامعة الحاج لخضر باتنة، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، قسم الآداب والعلوم الإنسانية، قسم اللغة العربية وآدابها.